

ابن معقل حمصی و تشیع امامی در حمص در سده‌های میانی

احمد خامه‌یار *

چکیده

این مقاله پژوهشی است در باره ابن معقل حمصی (۵۶۷ - ۶۴۴ قمری) ادیب و فقیه شیعی دیار شام، استادان و شاگردان و نمونه اشعار او که در مدح اهل بیت سروده است. تنها کتاب موجود او کتاب «المآخذ علی شرح دیوان ابی الطیب المتنبی» است که نگارنده جلوه‌های مذهب شیعی مؤلف را از این کتاب ادبی استخراج کرده است. نیز در باره سه تن از خاندان شیعی ابن مقبل حمصی توضیح می‌دهد. علاوه بر آن، تاریخ تشیع در حمص و برخی از اعلام شیعی آن دیار را بررسی کرده است.

کلیدواژه‌ها

حمصی، ابن معقل؛ عالمان شیعه - قرن هفتم؛ عالمان شام - قرن هفتم؛ المآخذ علی شرح دیوان ابی الطیب المتنبی (کتاب)؛ حمصی، ابن مقبل؛ تاریخ تشیع - حمص؛ ادبیات شیعی - شام.

درآمد

سرزمین شام در حد فاصل سده‌های چهارم تا ششم هجری، در نتیجه روی کار آمدن دولت‌های شیعه در این سرزمین، شاهد گسترش چشمگیر تشیع و پیدایش حوزه‌های شیعی

* دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، پژوهشگر حوزه تاریخ و میراث اسلامی.

در بخش‌هایی از آن، به ویژه در شهرهایی همچون حلب و طرابلس بوده است. با اینکه منابع تاریخ محلی و عمومی شام در دوره ایوبی و مملوکی، آگاهی‌های فراوانی درباره رجال شیعه در این سرزمین به دست داده‌اند، و با وجود حجم انبوه مقاله‌ها و تألیفاتی که در این موضوع منتشر شده است، اما هنوز ابعادی از تاریخ تشیع در شهرها و حوزه‌های مختلف شام مورد توجه قرار نگرفته و تاریخ‌نگاری جامعی در این باره انجام نشده است.

«حمص»، شهری تاریخی و کهن، واقع در حدود ۱۶۰ کیلومتری شمال شهر دمشق است که در گذشته مرکز یکی از «اجناد» پنج‌گانه شام بوده و امروزه نیز مرکز استانی به همین نام در مرکز سوریه است. حمص از جمله شهرهایی است که در سده‌های میانی، برای مدتی تشیع در آن رواج داشته است و خوشبختانه مورخان دوره ایوبی و مملوکی، شماری از اعلام شیعه منسوب به این شهر را در آثار خود شناسانیده‌اند.

از میان پژوهشگران تاریخ تشیع، پیش از این تنها آقای جعفر المهاجر تلاش کرده است که ریشه‌ها و زمینه‌های گسترش تشیع در حمص را بررسی کند؛^۱ اما او مطالعه همه‌جانبه‌ای درباره اعلام شیعه امامیه در این شهر به عمل نیاورده است. ما در این نوشتار تلاش کرده‌ایم فهرست حتی‌الامکان جامعی از اعلام شیعه امامیه در حمص و شرح حالی اجمالی از هر یک از آنها به دست دهیم.

تشیع در حمص تا پیش از سده ششم

از مهم‌ترین مستندات تاریخی برای رواج تشیع در حمص در سده‌های میانی، سخن یاقوت حموی است که گفته است: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَلَى عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِصِقِّينَ مَعَ مَعَاوِيَةَ كَانَ أَهْلَ حَمصٍ وَأَكْثَرَهُمْ تَحْرِيزاً عَلَيْهِ وَجِدّاً فِي حَرْبِهِ. فَلَمَّا انْقَضَتْ تِلْكَ الْحُرُوبِ وَمَضَى ذَلِكَ الزَّمَانُ، صَارُوا مِنْ غَلَاةِ الشَّيْعَةِ، حَتَّى إِنَّ فِي أَهْلِهَا كَثِيراً مِمَّنْ رَأَى مَذْهَبَ النُّصَيْرِيَّةِ، وَأَصْلَهُمُ الْإِمَامِيَّةُ الَّذِينَ يَسْتَوْنَ السَّلْفَ».^۲

با این حال، مشخص نیست که تحوّل مذهبی شهر حمص از تستّن به تشیع که یاقوت بدان اشاره کرده، دقیقاً در چه شرایطی و در کدام دوره رخ داده است؛ چراکه تا پیش از سده ششم،

۱ التأسيس لتاريخ الشيعة في لبنان وسورية، جعفر المهاجر، ص ۹۱-۱۰۲.

۲ معجم البلدان، ياقوت الحموي، ج ۲، ص ۳۰۴.

شخصیت‌های شیعه چندانی از شهر حمص سراغ نداریم و بیشتر رجال علمی و ادبی شیعه منسوب به این شهر، در دو سده ششم و هفتم می‌زیسته‌اند.

به طور کلی می‌توان گفت زوال دولت بنی‌امیه و روی کار آمدن بنی‌عباس، عاملی برای شکل‌گیری فضای سیاسی و فکری جدیدی در سرزمین شام بوده که در نتیجه آن، برخی از خانواده‌ها یا خاندان‌های عرب دارای تمایلات شیعی، به تدریج به شهرهای مختلف این سرزمین، مهاجرت‌هایی داشته باشند. هرچند این مهاجرت‌ها بسیار محدود بوده و منجر به شکل‌گیری جوامعی شیعی در این سرزمین نگشته است.

به نظر می‌رسد ظهور شخصیت شیعه‌ای همچون «دیک الجنّ» در حمص را باید در وجود چنین فضا و شرایطی تفسیر کرد. عبدالسلام بن رغبان حمصی، معروف به دیک الجنّ (۱۶۱-۲۳۵ق)، از شعرای مشهور عرب در دوره اول عباسی است که به تشیع و به قصابی که در مدح اهل بیت (ع) و رثای امام حسین (ع) سروده، شهرت داشته است.^۱ چنانکه ابوالفرج اصفهانی (درگذشته ۳۵۶ق) وی را شیعه‌ای نیک که مرثیه‌های زیادی در رثای حسین بن علی (ع) داشته و بدان نوحه‌سرایی می‌کرده‌اند، برشمرده است.^۲

جعفر المهاجر در بررسی خود درباره تشیع در حمص، اسامی شماری از محدثان شیعی منسوب به حمص را از کفایة الاثر خزاز قمی استخراج و با توجه به محل ذکر آنها در سند احادیث، تعلق زمانی بیشتر آنان را به سده سوم نتیجه گرفته است. این محدثان عبارت‌اند از: محمد بن علی حمصی، محمد بن عرفه طائی، احمد بن یوسف حمصی، عتبة بن عبدالله حمصی، و نیز سلیمان بن عمر راسبی که از وی با تعبیر «الکاتب بحمص» یاد شده است.^۳

خزاز روایاتی را که نام این اشخاص در سند آنها آمده، معمولاً به واسطه شخص ناشناسی به نام علی بن حسن، که از وی به صورت علی بن حسن بن محمد، یا علی بن حسن بن منده، یا علی بن حسن بن محمد بن منده نیز نام برده، روایت کرده است.^۴ در سند یکی از

۱ درباره محتوای سروده‌های وی درباره اهل بیت (ع) بنگرید: «سیمای خلافت امام علی (ع) در شعر دیک الجنّ حمصی»، محمدحسن فؤادیان و مرتضی قدیمی، ادب عربی، سال ۵، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۵۵-۱۷۴.

۲ الاغانی، ابوالفرج الاصفهانی، ج ۱۴، ص ۳۳.

۳ التأسيس لتاریخ الشیعة فی لبنان وسوریه، ص ۱۰۰؛ سته فقهاء ابطال، جعفر المهاجر، ص ۱۷-۱۸.

۴ کفایة الاثر، خزاز قمی، صفحات متعدد کتاب.

این روایات آمده است که علی بن حسن، آن را بر عتبة بن عبدالله حمصی در سال ۳۸۰ ق در مکه قرائت کرده است.^۱

با این حال، راویان حمصی یاد شده در کفایة الاثر، در هیچ یک از منابع رجالی شیعه و سنّی شناخته شده نیستند. علّت ناشناختگی این راویان را شاید بتوان تعلق آنان به سنّت‌ها / گرایش‌های غالبانه شیعی همچون نصیریة تفسیر کرد؛^۲ چنانکه از سخن یاقوت حموی نیز انتشار گسترده نصیریان در حمص برداشت می‌شود.

به هر حال، به باور نگارنده، تحوّل مذهبی شهر حمص از تسنّن به تشیع که یاقوت به آن اشاره کرده، احتمالاً در سده چهارم یا شاید حتی پس از آن رخ داده است که دولت‌های شیعی همچون حمدانیان و بنی‌مرداس در شمال شام، به مرکزیت حلب، روی کار آمدند و خلافت فاطمی نیز در بخش‌های جنوبی شام، دامنه نفوذ خود را گسترانید.

شاید به عنوان شخصیتی محتمل التّشیّع از این دوره، بتوانیم از محدّثی به نام ابوالحارث نمر بن محمد بن نمر بن عبدالسلام حمیری حمصی یاد کنیم که برخی محدّثان دمشق در سال ۴۳۸ ق در جامع این شهر نزد وی حدیث شنیده و از وی با تعبیر «خطیب» توصیف کرده‌اند.^۳ البته در منابع تاریخی اشاره‌ای به تشیّع وی به چشم نمی‌خورد، اما نام وی در سند روایتی از ابن عمر، که در هنگام مرگ خود از عدم همراهی با امام علی (ع) در جنگ صفین تأسف خورده بود، دیده می‌شود و در سند این روایت، پیش و پس از نام وی، نام شماری از اعلام شیعه به چشم می‌خورد.^۴

اعلام شیعه امامیه حمص در سده ۶ و ۷

بیشتر شخصیت‌های شیعه‌ای که از شهر حمص سراغ داریم، در دو سده ششم و هفتم هجری می‌زیسته‌اند که نشان از وجود جامعه‌ای شیعی در این شهر در این دوره زمانی دارد.

از اعلام شیعه حمص در سده ششم، حسن بن ابراهیم بن محمد بن جعفر حمصی را می‌شناسیم که ابن ابی‌طیّ حلبی (درگذشته ۶۳۰ ق) در کتاب مفقود خود درباره رجال امامیه،

۱ کفایة الاثر، خزّاز قمی، ص ۲۵۷.

۲ این فرض در صورتی است که در حالی بدینانه‌تر، به جعلی بودن اسامی این راویان حکم ندهیم.

۳ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج ۶۲، ص ۲۲۴.

۴ اسد الغابة، ابن الاثیر، ج ۴، ص ۱۰۸-۱۰۹.

زندگی نامه‌ای از وی به دست داده است. بر اساس این زندگی نامه که شاید متن خلاصه شده آن به واسطه ابن حجر به دست ما رسیده است، حسن بن ابراهیم حمصی، فقیهی امامی و دارای مناظرات علمی بود که پدر ابن ابی طی نزد وی تلمذ کرده بود و پس از عمری طولانی، در سال ۵۴۰ ق از دنیا رفته است.^۱

از اعلام شیعه حمص در سده هفتم، باید از شاعری به نام ابوالحسن علی بن محمود بن عیسی بن خلیل بن علی تنوخی حمصی، معروف به ابن حکم یاد کرد که شرح حال وی را تنها در کتاب قلاند الجمان ابن شعّار موصلی (درگذشته ۶۵۴ ق) یافته‌ایم. او از ابن حکم با تعبیر «کان شیعیاً مائلاً الی مذهب الامامیة» یاد کرده و گفته است که نسخه‌ای از دیوان شعرش را در حلب دیده، که مجلدی پر حجم، شامل مدایح و مراثی و غزل و مُجَوْن و انواع دیگر شعر بود و بر اساس حروف الفبا تنظیم شده بود و در خطبه مسجّع دیوان، آن را به ملک الامجد بهرام شاه ایوبی (حکومت: ۵۷۸-۶۲۷ ق) تقدیم کرده بود.^۲

ابن شعّار همچنین به وجود نسخه‌ای از نهج البلاغه به خط ابن حکم اشاره کرده که او در پشت نسخه، ابیات سروده خود را نوشته بود و در این ابیات، کتابت نهج البلاغه را وسیله‌ای برای طلب رفع گرفتاری و پوشش گناهان خود از خداوند قرار داده و دوستی اهل بیت (ع) را نصیب و بهره خود از دنیا دانسته بود. متن این اشعار که علایق شیعی وی را نشان می‌دهد، به شرح زیر است:

كَتَبْتُ هَذَا الْكِتَابَ لَمَّا	عَرَفْتُ فِي حُجَّةِ الدُّنُوبِ
أَرْجُو مِنَ اللَّهِ كَشْفَ ضُرِّي	وَسَتَّرَ مَا بِي مِنَ الْعُيُوبِ
فَمَنْ لَهُ فِي الْوَرَى نَصِيبٌ	فَحُبُّ أَهْلِ الْوَرَى نَصِيبِي ^۳

ابن حکم همچنین در رثای فرزند خود به نام حسین که در حلب از دنیا رفته بود، ابیات زیر را سروده بود:

۱ لسان المیزان، ابن حجر العسقلانی، ج ۳، ص ۲۳.

۲ قلاند الجمان فی فوائد شعراء هذا الزمان، ابن الشعّار، مجلد ۴، ص ۴۸-۴۹.

۳ همان، مجلد ۴، ص ۵۲.



إِنَّ مَاتَ فِي حَلْبٍ حُسَيْنٌ غَرِيباً وَأَذًا [ب] أَكْبَاداً لَنَا وَقُلُوباً
 فَلَقَدْ قَضَى فِي كَرْبِلاءَ سَمِيئُهُ قَتلاً سَلِيباً مِنْ ذَوِيهِ غَرِيباً
 لَوْ لَا النَّاسِي عَنْهُ بِالْمَقْتُولِ وَالْمَسِّ مَوِمٌ لَأَسْتَعَرْتُ حَشَايَ هَيِّباً^۱

از اعلام محتمل التشیع شهر حمص در سده هفتم، باید از عزّ الدین احمد بن عبدالکریم حمصی معروف به ابن جلال (درگذشته ۶۸۷ ق) یاد کرد، که قاضی مهتّا بن سنان مدنی (درگذشته ۷۵۴ ق)، عالم برجسته شیعه مدینه در اوایل دوره مملوکی، در رساله خود الايضاح والتبيين بفضل رب العالمين علی عباده المطيعين والمُذنبين، از وی به عنوان «فقيه علامه» یاد و به اقامتش در مدینه در سال‌های پایانی عمر وی، تا زمان وفات اشاره کرده است.^۲ به عقیده استاد حسین واثقی، ابن جلال حمصی همان احمد بن عبدالکریم نامی است که آقابزرگ طهرانی از وی در شمار اعلام شیعه یاد کرده و به وجود نسخه‌ای از کتاب جامع الشرائع نجیب‌الدین یحیی بن سعید حلّی (درگذشته ۶۹۰ ق) به خط همین شخص اشاره کرده که نسخه را نزد مؤلف کتاب قرائت و سماع کرده و حاشیه‌هایی را نیز بر نسخه نوشته، و نجیب‌الدین حلّی نیز به خط خود، در سال ۶۸۱ ق گواهی قرائت و سماع کاتب را بر نسخه نوشته است.^۳ واثقی نیز با استناد به این اجازه، حضور ابن جلال را در حلّه در تاریخ یاد شده نتیجه گرفته است.

گفتنی است در مرکز ملک فیصل در ریاض، نسخه‌ای خطی از رساله‌ای تألیف ابن جلال حمصی به نام کتاب عن انتهاء العالم معرفتی شده است. در کتابخانه ملک در تهران نیز مجموعه‌ای خطی حاوی نسخه‌ای از ترجمه فارسی رساله الدر المنظم فی السرّ الاعظم اثر کمال‌الدین محمد بن طلحه شافعی (درگذشته ۶۵۲ ق) وجود دارد که در ادامه آن، شرح

۱ همانجا.

۲ سخن مهتّا بن سنان درباره وی چنین است: «كان الفقيه العلامة عزّالدین احمد بن عبدالکریم الحمصی المعروف بابن الجلال رحمه الله یحیی الاشراف بمدينة النبی (ص) علی حفظ هذا المنام بجملة وأشعاره، وكان یقول بصخته، وهو ممن رواه عن ابن عنین الشاعر. وكان عزّالدین رحمه الله أقام بالمدينة الی أن توفی بها فی رابع شهر صفر سنة سبع وثمانین وستمائة، قدّس الله روحه.» بنگرید: المدنیات، حسین الوائقی، ج ۲، ص ۹۸۲؛ اعلام المدینة المنوّرة، حسین الوائقی، ص ۳۱.

۳ الانوار الساطعة فی المائة السابعة، آقا بزرگ طهرانی، ص ۷.

مختصری از ابن جلال بر همین رساله، و به دنبال آن نیز تعلیقه کوتاهی از ابن شداد حلبی (درگذشته ۶۸۴ ق) مورخ مشهور سده هفتم و صاحب کتاب الاعلاق الخطیره فی ذکر امراء الشام والجزیره آمده است که این شرح و تعلیقه نیز به فارسی ترجمه شده است.^۱

ابن معقل حمصی

بی تردید برجسته‌ترین و مشهورترین شخصیت امامی حمص، ابن معقل حمصی است که از ادیبان برجسته زمان خود بوده و از میان تألیفات وی، خوشبختانه اثر ادبی سترگی به نام المآخذ علی شراح دیوان ابی الطیب الممتبی، امروزه به دست ما رسیده است. با این حال، این شخص همانند بسیاری از دیگر ادبای شیعه که معاصر وی بوده‌اند، همچون ابوطالب محمد بن علی حلّی معروف به ابن الخیمی (درگذشته ۶۴۲ ق) و علی بن محمد موسوی طوسی معروف به ابن دفترخوان عادل (درگذشته ۶۵۵ ق)، مورد بی‌توجهی شیعیان قرار گرفته و نزد آنان کمتر شناخته شده است.

از میان نویسندگان شیعه که به معرفی ابن معقل همّت گمارده‌اند، قاضی نور الله شوشتری (شهید در ۱۰۱۹ ق) و آقا بزرگ طهرانی (درگذشته ۱۳۸۹ ق) هستند، که به شرح حال بسیار مختصری از وی اکتفا کرده‌اند.^۲ سید محسن امین عاملی (درگذشته ۱۳۷۱ ق) نیز با استناد به منابع تاریخی متعدد، سه شرح حال مستقل و نسبتاً کوتاه از وی به دست داده است.^۳

در مقایسه با نویسندگان پیشین، جعفر المهاجر به معرفی نسبتاً مفصل‌تری از ابن معقل پرداخته و نخستین فصل از کتاب خود سته فقهاء أبطال را به وی اختصاص داده است.^۴ البته چنانکه از عنوان کتاب برمی‌آید، معرفی ابن معقل در ضمن این کتاب به عنوان یک «فقیه»، ناشی از غلبه نگاه فقیهانه مؤلف آن است. در حالی که ابن معقل بی‌تردید در درجه نخست، یک ادیب و شاعر بوده و تعبیری همچون «نحوی»، «شاعر»، «ادیب فاضل»، «از بیت شعر

۱ نگارنده، کار تصحیح ترجمه فارسی رساله کمال‌الدین ابن طلحه شافعی و شرح ابن جلال و تعلیقه ابن شداد بر آن را به پایان برده؛ اما هنوز منتشر نشده است.

۲ مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، ج ۱، ص ۵۶۳-۵۶۴؛ الانوار الساطعة فی المائنة السابعة، ص ۷-۸.

۳ اعیان الشیعة، السید محسن الامین، ج ۳، ص ۴۹ و ۵۱ و ۱۷۶.

۴ سته فقهاء أبطال، ص ۱۳-۴۳.



و ادب»^۱ و توصیفات دیگری از این دست، که اصحاب تراجم در وصف وی گفته‌اند، و نیز عناوین آثاری که برایش یاد کرده‌اند، بهترین شاهد بر این مدعا است. از این رو ابن معقل را نمی‌توان به هیچ وجه یک فقیه به معنی مصطلح آن به شمار آورد؛ هرچند او بنا بر سنت روزگار خود، علوم رایج دیگر از جمله فقه را نیز آموخته بود. ابن معقل وابسته به خاندانی است که به مهلب بن ابی‌صُفره ازدی (درگذشته ۸۳ ق)، والی خراسان در دوره اموی نسب می‌برند و از این رودر منابع از آنان با نسبت مهلبی یاد شده است. همچنین با انتساب به قبیله ازد، با نسبت ازدی، و با انتساب به زادگاهشان، با نسبت حمصی از آنان یاد شده است.

نخستین شخص مشهور این خاندان در حمص، محسن بن احمد بن حسین بن معقل ازدی است که عماد کاتب (درگذشته ۵۹۷ ق)، وی را به نام «قائد ابوالعلاء حمصی» شناسانیده و نمونه‌هایی از قصاید وی را نقل کرده است. تعبیر «قائد» می‌تواند بیانگر منصب نظامی وی باشد. عماد همچنین اشاره کرده است که پس از مرگ وی (سال ۵۴۳ ق)، سه فرزندش دیوان اشعارش را به گمان اینکه ارث آنها است، به سه قسمت پاره و تقسیم کردند!^۲ همچنین در برخی از منابع، از محدثی به نام ابوالعباس احمد بن ابراهیم بن ابی‌العلاء بن احمد بن حسان ازدی حمصی یاد شده که گویا ساکن دمشق بوده و همانجا در سال ۶۲۷ ق از دنیا رفته است. او نزد برخی محدثان اهل سنت سماع حدیث کرده و عبدالعظیم منذری (درگذشته ۶۵۶ ق) نیز از وی اجازه‌ای دریافت کرده است.^۳ اگر بپذیریم که نام حسان در نسب وی، تصحیف نام حسین است، این شخص می‌تواند نوه قائد ابوالعلاء و عموی ابن معقل معروف باشد.

اما شخصیت برجسته و مشهورتر این خاندان، عزالدین احمد بن علی معروف به «ابن معقل حمصی» است. ابن معقل باید نوه ابوالعلاء محسن بن احمد حمصی باشد که در بالا از وی یاد شد. با این حال در منابع شرح حال وی، نسبش به اختلاف بیان شده است.

۱ تکملة اکمال الاکمال، ابن الصابونی، ص ۳۱۱؛ قلاند الجمان، ج ۱، ص ۲۳۵-۲۳۶.

۲ خریده القصر و جریده العصر، العماد الکاتب، قسم شعراء الشام، ج ۱، ص ۴۰۲-۴۰۴.

۳ التکملة لوفیات النقلة، المنذری، ج ۳، ص ۲۵۷-۲۵۸.

چنانکه صابونی وی را «احمد بن علی بن معقل ازدی»^۱، ابن شعّار وی را «احمد بن علی بن ابی معقل بن ابی العلاء محسن»^۲، ابن فوطی وی را «احمد بن علی بن حسن بن معقل بن محسن»^۳ و یونینی وی را «احمد بن علی بن معقل بن ابی العلاء بن محمد بن معقل ازدی مهلبی حمصی»^۴ شناسانیده‌اند. ابن نجار نیز کامل‌ترین نسب را برای وی، به شرح زیر گفته است: «احمد بن علی بن حسن بن معقل بن محسن بن احمد بن حسین بن علی بن عبدالله بن معقل مهلبی»^۵.

ابن معقل، در ۵۶۷ ق در حمص به دنیا آمد. لغت عرب را در زادگاهش نزد مهذب الدین ابوالفرج عبدالله بن اسعد موصلی (درگذشته ۵۸۱ ق)، شاعر و ادیبی که اقامت در حمص را برگزیده بود، فرا گرفت. سپس به بغداد مسافرت کرد و آنجا علوم ادبی دیگر را نزد وجیه الدین ابوبکر مبارک واسطی نحوی (درگذشته ۶۱۲ ق) و ابوالبقاء عبدالله بن حسین عکبری (درگذشته ۶۱۶ ق) آموخت. در دمشق نیز نزد تاج الدین ابوالیمن کندی (درگذشته ۶۱۳ ق) تلمذ کرد.^۶ ابن معقل در زمان حضور خود در عراق، مدتی نیز در حله به سر برد و به گفته برخی مورخان، در این شهر «رفض» را فرا گرفت. پس از بازگشت به شام نیز چندی در بعلبک به سر برد و از حمایت و پشتیبانی ملک الامجد بهرام شاه ایوبی بهره‌مند شد و شیعیان آنجا از محضر وی مستفید گشتند. او سپس به دمشق مهاجرت کرد و سال‌های پایانی عمر خود را آنجا سپری کرد و سرانجام در سال ۶۴۴ ق از دنیا رفت.^۷ ابن عدیم (درگذشته ۶۶۰ ق) که در سال ۶۲۶ ق در دمشق با وی دیدار داشته، اشاره کرده که او در آن زمان به تدریس ادب و علوم عربی در این شهر اشتغال داشته است.^۸

در ارتباط با تشیع ابن معقل، نکته قابل توجه آن است که مورخان معاصرش همچون

۱ تکملة اکمال الاکمال، ص ۳۱۱.

۲ قلاند الجمان، ج ۱، ص ۲۳۵. ظاهراً «ابی معقل» در اینجا تصحیف «معقل» است.

۳ مجمع الآداب فی معجم الألقاب، ابن الفوطی، ج ۱، ص ۷۹.

۴ ذیل مرآة الزمان، یونینی، ج ۳، ص ۱۱.

۵ الوافی بالوفیات، الصفدی، ج ۷، ص ۲۰۱ (به نقل از بخش مفقود از ذیل تاریخ بغداد ابن نجار).

۶ تکملة اکمال الاکمال، ص ۳۱۳-۳۱۴.

۷ قلاند الجمان، ج ۱، ص ۲۳۶ (به نقل از بخش مفقود از بغية الطلب ابن عدیم).

۸ مجمع الآداب فی معجم الألقاب، ج ۱، ص ۸۰-۸۱.

ابن نجار، ابن عدیم و صابونی که با ابن معقل دیدار داشته و نزد وی آموخته یا قصایدش را شنیده‌اند، به تشیع وی اشاره نکرده‌اند. اما مورخان بعدی، گویا با استناد به دیوان اشعار وی که در آن قصایدی در مدح اهل بیت (ع) و اشعاری در مذمت صحابه وجود داشته است، به تشیع وی اشاره کرده‌اند. چنانکه ابن فوطی از وی با توصیف «شاعر شیعی» یاد و اشاره کرده است که دیوان وی را در سال ۶۶۳ ق، در کتابخانه رصدخانه مراغه دیده بوده که در آن قصاید فراوانی در مدح اهل بیت (ع) وجود داشته است. قطب الدین یونینی و نیز شمس الدین ذهبی احتمالاً به نقل از یونینی با عبارت «کان غالباً فی التشیع» از وی یاد کرده و به وجود دیوان شعر وی که مختص مدح اهل بیت (ع) بوده و در آن صحابه را نیز مذمت کرده، اشاره کرده‌اند.

اینکه مورخان معاصر ابن معقل به تشیع وی اشاره نکرده‌اند، می‌تواند نشان‌دهنده آن باشد که او در زمان حیات خود اصراری به آشکار ساختن تشیع خود نداشته و احتمالاً تقیّه می‌کرده است. اما مورخان بعدی، همچون ابن فوطی و یونینی با دیدن قصاید وی در دیوان اشعارش که در آن ابیاتی در مدح اهل بیت (ع) و ذم صحابه وجود داشته، به تشیع ابن معقل پی برده‌اند؛ و مورخانی همچون ذهبی و صفدی نیز، احتمالاً اشاره به تشیع وی را، از مورخان پیش از خود اقتباس کرده‌اند.^۱

امروزه متأسفانه نسخه‌ای از دیوان شعر ابن معقل شناخته شده نیست. اما عمدتاً در منابع شرح حال وی، و گاه در سایر منابع، نمونه‌هایی از اشعار و قطعه‌هایی از قصاید ابن معقل نقل شده است. با این حال، تنها نمونه از قصاید وی در مدح اهل بیت (ع) را یونینی نقل کرده که برخی ابیات آن به شرح زیر است:^۲

خَافَ الْجَحِيمُ عَذَابَهَا وَنَكَالَهَا	وَوَلَاءُ آلِ مُحَمَّدٍ أَمْنٌ لِمَنْ
وَبِهِمْ إِبَانٌ حَرَامَهَا وَحَلَالَهَا	هُم حُجَّةُ اللَّهِ الْعَلِيِّ عَلَى الْوَرَى
جَرَازَهَا وَالْمُمْسِكُو أَحْبَابَهَا	وَهُمُ الْمُسِيمُو سَرَحَهَا وَالْمُمَطِّرُو
تَبَيَّتْ بِهِمْ وَزَلَزَلَتْ زَلَزَالَهَا	لَوْلَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَوْتَاداً لَمَا
كَالْتَيْبِ تَرَأْمُ بِالْعَيْثِيِّ أَفَالَهَا ^۲	فَعَلَيْهِمْ صَلَوَاتُهُ سُحْباً غَدَّتْ

۱ ذیل مرآة الزمان، ج ۳، ص ۱۱؛ تاریخ الاسلام، ج ۱۴، ص ۴۹۴.

۲ ذیل مرآة الزمان، ج ۳، ص ۱۲.

از شاگردان ابن معقل که منابع تاریخی یاد کرده‌اند، می‌توان به نور الدوله علی بن احمد بن عقیب عامری بعلبکی نحوی، معروف به «ابن عقیب» اشاره کرد که لغت عرب را نزد ابن معقل فرا گرفت و در سال ۶۷۴ ق در بعلبک از دنیا رفت.^۱ همچنین لازم است از نجم الدین احمد بن محسن بعلبکی معروف به «ابن ملی» (درگذشته ۶۹۹ ق) یاد کرد که به گفته یونینی، مذهب شیعه را نزد ابن معقل فرا گرفت. اگرچه بیشتر مورخان این شخص را فقیه و مدرّس شافعی مذهب معرفی کرده‌اند، اما می‌دانیم که او بی‌تردید از رجال شیعه امامیه بوده است.^۲ اما در میان شاگردان شناخته شده ابن معقل، به نظر می‌رسد جمال الدین ابن مقبل حمصی - که در ادامه مقاله درباره‌اش سخن خواهیم گفت - از مهم‌ترین شاگردان و بلکه احتمالاً شاگرد خاص وی بوده است. افزون بر آنکه ابن مقبل نیز مانند شیخ خود ابن معقل، اصالتاً از شهر حمص و از قبیله عربی ازد بوده، شاهد دیگر بر ارتباط خاص ابن مقبل و ابن معقل، وجود نسخه‌ای از صحاح اللغه جوهری به خط ابن مقبل است که از روی نسخه‌ای به خط ابوالفرج موصلی شیخ ابن معقل استنساخ کرده است.

در همین زمینه، این نکته نیز قابل توجه است که محمد باقر خوانساری (درگذشته ۱۳۱۳ ق) به نقل از جمال الدین ابن مقبل، سخنی از ابن معقل را در ستایش شریف مرتضی نقل کرده است که ابن مقبل در این نقل قول، از ابن معقل با پیشوند شیخ خود یاد کرده است. اظهار نظر وی درباره شریف مرتضی چنین است: «لو حلف إنسان أن السيد المرتضى كان اعلم بالعربية من العرب لم يكن عندي آثماً»^۳.

همچنین گفتنی است قطب الدین یونینی، از شخصی به نام ابوالعباس صفی الدین احمد بن علی بن حمیر بعلبکی (درگذشته ۶۷۱ ق) یاد کرده که ابن معقل، دایی پدرش بوده است و یونینی از وی با تعبیر «كان متشيعاً غالباً» یاد کرده و درباره‌اش گفته است: «كان من أمثال أهل بعلبک وله جدّه متوسطة وعنده مکارمة وسعة صدر وحسن عشرة»^۴.

۱ ذیل مرآة الزمان (تاریخ السنوات ۶۹۷-۷۱۱هـ)، ج ۱، ص ۴۳۵.

۲ برای آگاهی بیشتر درباره این شخص بنگرید: ستة فقهاء أبطال، ص ۴۵-۷۷.

۳ روضات الجنّات فی احوال العلماء والسادات، الخوانساری، ج ۴، ص ۳۰۳.

۴ ذیل مرآة الزمان، ج ۳، ص ۱۱.



چهره شیعی ابن معقل در کتاب المآخذ وی

منابع تاریخی شرح حال ابن معقل، برای وی به جز دیوان شعر، از اثری به نام نظم الایضاح والتکملة یاد کرده‌اند که همان‌گونه که از نام آن پیدا است، او در این اثر دو کتاب الایضاح و التکلمة ابوعلی فارسی (درگذشته ۳۷۷ ق)، ادیب و نحوی برجسته سده چهارم، را در قالب ارجوزه‌ای، به نظم درآورده بود.^۱ او این اثر را بر شیخ خود تاج الدین کندی عرضه کرده و او نیز آن را پسندیده بود.^۲ همچنین قطب الدین یونینی، نقل قولی از ابن معقل، از «روضه» دارد^۳ که شاید کلمه آغازین عنوان اثری از وی بوده است.

اما به نظر می‌رسد تنها اثر ابن معقل که امروزه به طور کامل به دست ما رسیده، کتاب المآخذ علی شراح دیوان ابی الطیب المتنبی است که به شیوه بسیار مناسب و فاخری، به تصحیح عبدالعزیز بن ناصر المانع، استاد ادبیات عرب در دانشگاه ملک سعود ریاض، از سوی مرکز الملک فیصل للبحوث والدراسات الاسلامیة در این شهر به سال ۱۴۲۴ ق / ۲۰۰۳ م، در چهار جلد رحلی منتشر شده است.

از این کتاب دو نسخه خطی شناخته شده است: نسخه اول، به شماره ۱۷۴۸ در گنجینه فیض الله افندی در کتابخانه سلیمانیه استانبول نگهداری می‌شود و چنانکه مصحح کتاب با ارائه شواهدی نشان داده،^۴ این نسخه به خط مؤلف است. نسخه دوم نیز به شماره «۵۷ ادب» در گنجینه عارف حکمت در کتابخانه ملک عبدالعزیز مدینه نگهداری می‌شود و به قلم عبدالباقی بن محمد در سال ۱۰۴۰ ق، از روی نسخه مؤلف در گنجینه فیض الله افندی استنساخ شده است.^۵

کتاب المآخذ از پنج بخش تشکیل شده که هر بخش، نقدهای ابن معقل بر یکی از شرح‌های مهم دیوان متنبی است که به ترتیب عبارت‌اند از:

- ۱ تکملة اکمال الاکمال، ص ۳۱۴؛ قلاند الجمان، ج ۱، ص ۲۳۶.
- ۲ تکملة اکمال الاکمال، ص ۳۱۴.
- ۳ ذیل مرآة الزمان، ج ۲، ص ۵۹.
- ۴ المآخذ علی شراح دیوان ابی الطیب المتنبی، ج ۱، ص ۳۸-۴۲ (مقدمه مصحح).
- ۵ همان، ج ۱، ص ۵۱ (مقدمه مصحح).

۱. شرح ابن جنّی (درگذشته ۳۹۲ ق)، موسوم به الفسر؛
۲. شرح ابوالعلاء معری (درگذشته ۴۴۹ ق)، موسوم به اللامع العزیزی؛
۳. شرح یحیی بن علی تبریزی (درگذشته ۵۰۲ ق)، موسوم به الموضح؛
۴. شرح ابوالیمن کنندی (درگذشته ۶۱۳ ق)، موسوم به الصفوة؛
۵. شرح علی بن احمد واحدی نیشابوری (درگذشته ۴۶۸ ق).

اگرچه کتاب المآخذ متنی ادبی است که همانند بیشتر متون مشابه، با نگاه ادبی و رویکرد غیر مذهبی نگاشته شده، اما مؤلف در مواردی هرچند محدود، چهره شیعی خود و علاقه‌اش به اهل بیت (ع) را در کتاب نمایانده است. از جمله آنکه در جایی از کتاب خود، به ولادت امام علی (ع) در کعبه و اینکه فاطمه بنت اسد در زمان زایمان خونی ندید، اشاره کرده است.^۱ ابن معقل در این کتاب چندین بار اقوالی از امام علی (ع) یا حکایت‌هایی از ایشان را نقل کرده که هر بار پس از ذکر نام ایشان، عبارت «علیه السلام»^۲، و یک بار نیز عبارت «علیه افضل الصلاة والسلام»^۳ را به کار برده است. همچنین پس از نام حضرت فاطمه زهرا (س) عبارت «علیها السلام»^۴، و پس از نام امام حسن (ع)، عبارت «علیه السلام»^۵ را استفاده کرده، و در جای دیگری نیز به قولی از امام صادق (ع)، با ذکر عبارت «علیه السلام»^۶ پس از نام ایشان، استشهداد / استناد کرده است.

او همچنین در مآخذ خود بر شرح دیوان متنبی از ابوالعلاء معری، موسوم به لامع عزیزی، درباره بیت زیر که متنبی در مدح سیف الدوله حمدانی (حکومت: ۳۳۳-۳۵۶ ق) سروده است:

مُبَارَكُ الْاسْمِ أَغْرُ اللَّقَبُ كَرِيمُ الْجِرِثَى شَرِيفُ النَّسَبِ

بر ابوالعلاء این اشکال را گرفته است که او در شرح این بیت، تنها به شرح معنی «اغرّ

۱ همان، ج ۱، ص ۲۴۳.

۲ همان، ج ۱، ص ۱۴۲-۱۴۳، ۲۴۳، ۲۴۸؛ ج ۲، ص ۲۵، ۵۰، ۱۲۰، ۱۹۴؛ ج ۳، ص ۱۱؛ ج ۴، ص ۴۶-۴۷؛ ج ۵، ص ۶۰، ۷۷، ۱۱۱، ۱۵۹، ۱۹۷.

۳ همان، ج ۱، ص ۲۴۹.

۴ همان، ج ۱، ص ۲۵۳؛ ج ۲، ص ۲۵.

۵ همان، ج ۱، ص ۲۵۳.

۶ همان، ج ۵، ص ۲۴.

اللقب» پرداخته، در حالی که از شرح «مبارک الاسم» غفلت ورزیده است. سپس خود در ادامه، به شرح نام وی «علی» پرداخته و گفته است: علی مشتق از «عُلُو»، و علو مبارک است؛ به ویژه آنکه نام علی بن ابی طالب نیز هست که از نام باری تعالی مشتق گشته؛ چراکه در حدیث قدسی آمده است: «إِنِّي خَلَقْتُهُ، وَشَقَقْتُ لَهُ اسْمًا مِنْ اسْمِي، فَأَنَا الْعَلِيُّ الْأَعْلَى، وَهُوَ عَلِيٌّ».^۱ ابن معقل همچنین بر مبنای روایتی از امام کاظم (ع) که برخی منابع شیعه به واسطه ابن مغزالی نقل کرده اند،^۲ تفسیری شیعی از آیه کریمه «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» ارائه داده و مقصود از «مِشْكَاةٍ» را حضرت فاطمه زهرا (س)، و مقصود از «مِصْبَاحٍ» را امام حسین و امام حسین (ع) دانسته است و در تفسیر آیه «الزَّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ»، به متن این روایت استناد کرده است که: «كَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ كَوْكَبًا دُرِّيًّا مِنْ نَسَاءِ الْعَالَمِينَ».^۳ در ادامه نیز در تفسیر آیه «وَلَوْلَمْ تَمَسَّسْهُ نَارُ نُورِ عَلِيٍّ نُورًا»، به ادامه همان روایت: «مِنْهَا أَمَامٌ بَعْدَ أَمَامٍ»، و در تفسیر آیه «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» نیز به این روایت: «يَهْدِي اللَّهُ لَوْلَايَتِنَا مَنْ يَشَاءُ»، استناد / استشهد کرده است.^۴

خاندان ابن مقبل حمصی

آخرین حلقه شناخته شده از زنجیره تشیع امامی در حمص در سده های میانی، خاندان ابن مقبل حمصی است که منابع تاریخی، چند تن از رجال این خاندان را که در سده هفتم و نهم نخست سده هشتم می زیسته اند، شناسانیده اند. نخستین شخص شناخته شده از این خاندان، یحیی بن مبارک بن مقبل غسانی حمصی است که ذهبی وی را با تعبیر «کان وزیراً من اجلاد الشیعة وغلّاتهم» توصیف کرده است.^۵

فرزندان این شخص نیز از اعلام زمان خود بوده اند و به فضل و شعر و ادب شناخته می شدند. یونینی درباره یکی از فرزندان وی به نام ابوالخیر مخلص الدین مبارک بن یحیی

۱ همان، ج ۲، ص ۵۰.

۲ از جمله: بحار الانوار، مجلسی، ج ۲۳، ص ۳۱۶؛ ج ۳۶، ص ۳۶۳.

۳ المآخذ علی شراح دیوان ابی الطیب المتنبی، ج ۱، ص ۲۵۳.

۴ همان، ج ۱، ص ۲۵۴.

۵ تاریخ الاسلام، ج ۱۵، ص ۴۱۳.

گفته است: «كان فاضلاً ادیباً وله معرفة تامّة بالانساب، وهو احد مشايخ الشيعة»^۱ و در جای دیگری نیز گفته است: «كان من الفضلاء المشهورين بمعرفة الادب والانساب وأيام الناس»^۲. بر اساس زندگی‌نامه‌ای که یونینی از مخلص الدین ابن مقبل به دست داده، او کتاب *الجمهرة في الانساب ابن كلبی* (درگذشته ۲۰۴ ق) را به شیوه مناسبی خلاصه کرده بود که فضل و دانش وافر وی را نشان می‌داد و افزون بر این، تألیفات دیگری نیز از جمله کتاب *المشجر في النسب* داشت. او در زمان حمله مغولان به شام در سال ۶۵۸ ق، از حمص به جبل لبنان پناه برد و در همان سال، در یکی از روستاهای صعب العبور این منطقه در سن شصت سالگی از دنیا رفت.^۳ یونینی همچنین نمونه‌هایی از اشعار وی را نقل کرده است.^۴ برادر همین شخص، جمال الدین محمد بن یحیی، شاگرد ابن معقل بوده است که ذهبی از وی با اوصافی همچون ادیب، رئیس و شاعر، که دارای نظم و نثر بوده، یاد کرده است. او همچنین سال تولد وی را ۶۰۷ ق گفته و با استناد به وجود اجازه‌نامه‌ای از وی از سال ۶۷۸ ق، حیات وی را تا این تاریخ نتیجه‌گیری کرده و از وی در شمار درگذشتگان سال‌های ۶۷۱-۶۸۰ ق نام برده است.^۵

نمونه‌هایی از اشعار جمال الدین ابن مقبل، به صورت پراکنده در منابع تاریخی نقل شده است. به عنوان مثال، یونینی در ذیل زندگی‌نامه یکی از اعلام شیعه به نام تقی الدین مبارک بن احمد بن ابی الفرج حدّاد (درگذشته ۶۷۴ ق در بعلبک)، قصیده‌ای از ابن مقبل را در رثای این شخص نقل کرده که مطلع آن چنین است:

لو أنّ البكاء يجدي على اثرها لك بكينا على الدّهر التقيّ المبارك^۶

نمونه دیگری از اشعار وی، قصیده‌ای است که در اعتراض به قصیده مبالغه آمیز ابن حسام عاملی (زنده در ۷۳۶ ق) در رثای شیخ خود ابن العودی اسدی حلّی (درگذشته ۶۷۷ ق) در

۱ ذیل مرآة الزمان، ج ۱، ص ۳۸۶.

۲ همان، ج ۲، ص ۳۷.

۳ همان، ج ۲، ص ۳۷.

۴ همان، ج ۱، ص ۳۸۶؛ ج ۲، ص ۳۷-۳۸.

۵ تاریخ الاسلام، ج ۱۵، ص ۴۱۳.

۶ ذیل مرآة الزمان، ج ۳، ص ۱۴۹-۱۵۰.

جزین)، که در آن قبر وی را با مشهد امام علی (ع) در نجف مقایسه کرده بود، سروده است که مطلع آن چنین است:

لقد تجاوز حدّ الکفر والسُّخْف من قاس مقبرة ابن العود بالنجف^۱

چنانکه پیش‌تر نیز اشاره شد، نسخه‌ای از صحاح اللغة اسماعیل بن حمّاد جوهری (درگذشته ۳۹۳ ق) در کتابخانه فاضل خوانساری به شماره ۲۷۹ نگهداری می‌شود^۲ که به خط جمال الدین ابن مقبل، در دهه آخر ربیع الثانی ۶۵۶ ق، از روی نسخه ابوالفرج عبدالله بن اسعد موصلی شیخ ابن معقل کتابت شده و کاتب، در انجامه نسخه، نسب خود را به صورت «محمد بن یحیی بن مبارک بن مقبل بن حسن بن موسی بن محمد غسانی حمصی» بیان کرده است.^۳

شخص دیگری که از خاندان ابن مقبل می‌شناسیم، بدرالدین ابومحمد حسین بن یحیی است که ابن فضل الله عمری (درگذشته ۷۴۹ ق)، وی را با اوصاف «الصدر الأجلّ، رئیس الکبیر الاصل، صفوة الدولة» ستوده و درباره‌اش این توضیح را داده است که او در آغاز «کاتب الدرج» در حمص بود و سپس «کتابة السّر» را در طرابلس عهده دار شد و در این شهر از دنیا رفت. اما تاریخ وفاتش را به دست نداده است.^۴

ابن فضل الله همچنین در معرفی پدر این شخص گفته است: «شهاب الدین ابودکاء، بل وحده الصّاحب، فقیه الشیعة ومُفتیها». از برادرش نیز با لقب «جمال الدین»، که البته نامش در نسخه خطی مورد استفاده در تصحیح کتاب افتاده، یاد کرده است.^۵ با توجه به این قرینه

۱ ذیل مرآة الزمان، ج ۳، ص ۴۳۶؛ کنوز الذهب فی تاریخ حلب، سبط ابن العجمی، ج ۱، ص ۳۶۴.
 ۲ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حضرت آیت‌الله فاضل خوانساری، سید جعفر حسینی اشکوری، ج ۱، ص ۲۶۱.

۳ تصویر این نسخه در مرکز احیاء میراث اسلامی به شماره ۶۳۴ نگهداری می‌شود. گفتنی است در فهرست کتابخانه، نسبت کاتب، به اشتباه «عسائی جمعی» بازخوانی شده، اما در فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی (ج ۲، ص ۲۶۴) به صورت «غسانی حمصی» اصلاح گشته است. همچنین یونینی در ذیل زندگی‌نامه مخلص الدین مبارک در ذیل مرآة الزمان (ج ۲، ص ۳۸)، نسب وی را به صورت «مبارک بن یحیی بن مبارک بن مقبل بن حسن بن یونس» گفته است که ممکن است نام «یونس» در این نسب، صورت تصحیف شده نام «موسی» در نسخه چاپی کتاب وی باشد.

۴ ذهبة العصر، ابن فضل الله العمری، ص ۱۲۶.

۵ همانجا.

و نیز به‌کار بردن تعبیر «بیت وزارت» برای این خاندان، چنین برمی‌آید که این شخص برادر سوم مخلص الدین مبارک و جمال الدین محمد است که ذهبی پدرشان یحیی را از وزرای شیعه برشمرده است.

منابع

- ابن الاثیر، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، تحقیق: علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، تحقیق: عبدالفتاح ابوغدة، بیروت: دار البشائر الاسلامیة، ط ۱، ۱۴۲۳ ق / ۲۰۰۲ م.
- ابن الشعار، مبارک بن احمد، قلاند الجمان فی فرائد شعراء هذا الزمان، تحقیق: کامل سلمان الجبوری، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۵ م.
- ابن الصابونی، محمد بن علی، تکملة اكمال الاكمال، تحقیق: مصطفی جواد، المجمع العلمی العراقی، ۱۳۷۷ ق / ۱۹۵۷ م.
- ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق: عمر بن غرامة العمروی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م.
- ابن فضل الله العمری، احمد بن یحیی، ذهبیة العصر، تحقیق: ابراهیم صالح، بیروت: دار البشائر الاسلامیة، ط ۱، ۱۴۳۲ ق / ۲۰۱۱ م.
- ابن الفوطی، عبدالرزاق بن احمد، مجمع الآداب فی معجم اللقب، تحقیق: محمد الکاظم، طهران: مؤسسه الطباعة والنشر، ط ۱، ۱۴۱۶ ق.
- ابن المستوفی، مبارک بن احمد، تاریخ اربل، تحقیق: بشار عواد معروف و صلاح محمد جرّار، تونس: دار الغرب الاسلامی، ط ۱، ۱۴۳۴ ق / ۲۰۱۳ م.
- ابن معقل، احمد بن علی، المآخذ علی شراح دیوان ابی الطیب المُنْتَبِی، تحقیق: عبدالعزیز بن ناصر المانع، الرياض: مرکز الملك فیصل للبحوث والدراسات الاسلامیة، ۱۴۲۴ ق / ۲۰۰۳ م.

- ابو الفرج الاصفهاني، على بن حسين، الاغانى، تحقيق: احسان عباس وديگران، بيروت: دار صادر.
- الامين، السيد محسن، اعيان الشيعة، تحقيق: حسن الامين، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، ١٤٠٣ ق / ١٩٨٣ م.
- حسينى اشكورى، سيد جعفر، فهرست نسخه‌هاى خطى كتابخانه آيت الله فاضل خوانسارى، قم: انصاريان، ١٣٧٤ ش.
- حسينى اشكورى، سيد جعفر، فهرست نسخه‌هاى عكسى مركز احياء ميراث اسلامى، قم: مركز احياء ميراث اسلامى، ١٣٧٧ ش.
- خوانسارى، محمد باقر، روضات الجنّات فى احوال العلماء والسادات، تحقيق: اسدالله اسماعيليان، تهران: مكتبة اسماعيليان، ١٣٩١ ق.
- الخزّاز القمى، على بن محمد، كفاية الاثر فى النصوص على الائمة الاثنى عشر، تحقيق: محمد كاظم الموسوى وعقيل الربيعى، قم: دليل ما، ط ١، ١٤٣٠ ق.
- الذهبي، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير والأعلام، تحقيق: بشّار عوّاد معروف، بيروت: دار الغرب الاسلامى، ١٤٢٤ ق / ٢٠٠٣ م.
- سبط ابن العجمى، احمد بن ابراهيم، كنوز الذهب فى تاريخ حلب، تحقيق: شوقى شعث و فالح البكّور، حلب: دار القلم العربى، ط ١، ١٤١٧ ق / ١٩٩٦ م.
- شوشترى، قاضى نورالله، مجالس المؤمنين، تهران: كتابفروشى اسلاميه.
- الصفدى، خليل بن ابيك، الوافى بالوفيات، بيروت: دار احياء التراث العربى، ط ١، ١٤٢٠ ق / ٢٠٠٠ م.
- الطهراني، آقا بزرگ، الانوار الساطعة فى المائة السابعة، بيروت: دار احياء التراث العربى، ط ١، ١٤٣٠ ق / ٢٠٠٩ م.
- العماد الكاتب، محمد بن محمد، خريدة القصر وجريدة العصر قسم شعراء الشام، تحقيق: شكرى فيصل، دمشق: ١٣٨٨ ق / ١٩٦٨ م.
- المجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت: دار احياء التراث العربى، ط ٢، ١٤٠٣ ق.
- المنذرى، عبد العظيم بن عبد القوى، التكملة لوفيات النقلة، تحقيق: بشّار عواد معروف،

- بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م.
- المهاجر، جعفر، التأسيس لتاريخ الشيعة في لبنان وسورية، بيروت: دار الملاك، ط ١، ١٤١٣ ق / ١٩٩٢ م.
- المهاجر، جعفر، ستة فقهاء أبطال، بيروت: المجلس الاسلامي الشيعي الاعلى مركز الدراسات والتوثيق والنشر، ط ١، ١٤١٥ ق / ١٩٩٤ م.
- الوائقي، حسين، اعلام المدينة المنورة، قم، ط ١، ١٤٣٩ ق.
- الوائقي، حسين، المدنيات، قم: دانش حوزة، ط ١، ١٤٣٣ ق / ٢٠١٢ م.
- ياقوت الحموي، معجم البلدان، بيروت: دار صادر، ١٣٩٧ ق / ١٩٧٧ م.
- اليونيني، موسى بن محمد، ذيل مرآة الزمان، حيدرآباد: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، ١٣٧٤ ق / ١٩٥٤ م.
- اليونيني، موسى بن محمد، ذيل مرآة الزمان (تاريخ السنوات ٦٩٧-٧١١هـ)، تحقيق: حمزة احمد عباس، ابوظبي: هيئة ابوظبي للثقافة والتراث المجمع الثقافي، ٢٠٠٧ م.

